

بررسی پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفویه

صفا زارع^۱

چکیده:

از جمله رویدادهای که در بررسی‌های تاریخی به آن توجه شده است، مهاجرت جمعی از علمای شیعه مکتب اصولی جبل عامل، واقع در جنوب لبنان، به ایران می‌باشد. این رویداد بیشتر در قرن‌های دهم و یازدهم هجری قمری همزمان با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، تداوم آن دولت و تقسیم جهان اسلام به دو قطب مهم و تاثیرگذار؛ امپراتور صفوی شیعی با مرکزیت ایران و امپراتوری عثمانی سنی با مرکزیت قسطنطنیه روی داد و باعث شد این علما در پی آزار و اذیت حکومت عثمانی و دعوت شاهان صفوی برای ترویج و اشاعه مذهب و فرهنگ شیعی وارد ایران شوند و به عقیده‌ی پژوهشگران تاثیر بسیار عمیقی بر جامعه‌ی ایران از جهات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نهادند. در این زمینه پژوهش‌های به زبان عربی، لاتین و تا حدودی فارسی صورت گرفته است. پژوهش حاضر در نظر دارد تا ضمن معرفی، نقد و بررسی آثار و تحقیقاتی چند پیرامون مسئله، به این چند پرسش مهم پاسخ دهد: کدام محققان و با چه دید و انگیزه‌ای به مسئله مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی پرداخته‌اند؟ این پژوهشگران به چه جنبه‌های از مهاجرت توجه نموده و پیامدهای آن را چگونه ارزیابی کرده‌اند؟ چه دست‌بندی‌هایی از آثار آنان به لحاظ روش، موضوعات و اطلاعات و تحلیل می‌توان به دست داد؟

کلیدواژه‌ها: مطالعات صفوی، مهاجرت علمای جبل عامل، ماخذشناسی، جعفرمهاجر

^۱ - کارشناسی ارشد ایران‌شناسی (گرایش تاریخ) دانشگاه یزد. marz.porgohar6@yahoo.com

Review of research on Immigration of Jabl Amel scholars to Iran in the Safavid era

abstract

Among the events attracted in historical studies is the migration of some Shi'ite scholars of Jebel Amel basic school located in southern Lebanon to Iran. This event occurred in 10th and 11th lunar hegira (16th and 17th century) concurrent with constitution of Safavi administration and formalization of Shi'ite religion in Iran, continuance of that administration and division of Islamic world to the two important and influent focuses, Shi'ite Safavi emperor with Iran centrality and Sunni Osmani emperor with Constantinople centrality and caused these scholars to enter Iran following the Osmani administration harassment and invitation of Safavi kings to promote and disseminate Shi'ite religion and culture and they could have a very deep influence on Iranian society in terms of political, social, cultural and religious views in researcher opinions. In this context, some studies have been made in Arabic, Latin and somewhat Persian. While introducing, criticizing and studying several texts and researches around the issue, the present research aim at answering these important questions: which researchers and with which views and motivations have been involved in the issue of Jebel Amel scholars immigration to Iran in Safavi era? To which aspects of this immigration and its implications and influences on Iranian society have these researchers paid attention? Which categories of its influences could be given in terms of method, issues and information and analysis?

Keywords: Safavid studies, migration of Jebel Amel scholars, Bibliography, Jafar Mohajer

مقدمه

تا پیش از تشکیل دولت صفوی اکثر مردم ایران بر مذهب اهل سنت بودند و شیعیان در برخی از «شهرهای کوچک مانند ساوه، قم، ورامین و...» به صورت پراکنده می‌زیستند (باقری، ۱۳۸۳: ۴۴)، اما

تشکیل دودمان صفوی در ایران اهمیت چند سویه دارد، از یک سو یکپارچگی سیاسی ایران یک بار دیگر به دست صفویان فراهم آمد و از سوی دیگر مذهب تشیع در سال ۹۰۷ هـ ق رسمی شد. اما صفویه دریافت «که با شمشیر می‌توان مردم را به ترک مذهب تسنن و پذیرش تشیع واداشت، ولی ترویج بنیادی تشیع و برآوردن نیازهای مذهبی کسانی که به تشیع گرویده‌اند، به وسیله‌ی دیگر نیاز دارد و در این زمینه باید راهی بنیادی و اصولی انتخاب کرد» (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۹).

از این رو چون تعداد علمای شیعه در ایران کم بود و انکا به این علما و «روحانیون و قدرت بخشیدن به آنها در میان درگیری‌های عناصر ترک و تاجیک در حکومت» نه ممکن بود و نه «به سود صفویان» (همان، ۱۰) و از سوی دیگر منابع فقهی شیعه نیز در این زمان وجود نداشت. لذا صفویه برای دست‌یابی به این هدف، «تربیت‌یافتگان مکتب علمی شهید اول را از جبل عامل به ایران فرا خواند» (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۰). البته علمای شیعه از عراق و بحرین نیز به ایران کوچ کردند، ولی هم از نظر گستردگی دامنه‌ی مهاجرت علمای جبل عامل و هم از نظر نقش و جایگاهی که در حکومت صفوی یافتند، می‌توان مهاجرت از جبل عامل را طیف و جریان اصلی مهاجرت به ایران دانست که عوامل متعدد داخلی و خارجی در این پدیده دخیل بود. در زمینه «مهاجرت علمای جبل‌عامل به ایران در عصر صفوی» پژوهش‌های متعددی مانند: مقاله‌های دون. جی. استوارت، آثار ریولا جوردی ایسباب، مقاله آلبرت حورانی، کتاب جعفر مهاجر و حتی مقاله‌ی در رد نظریه‌ی مهاجرت علمای جبل عامل به ایران از آندره. جی. نیومن، صورت گرفته که در هر یک از آنها به جنبه‌های مختلفی از این رویداد تاریخی توجه شده است. بیشتر این آثار به زبان عربی و انگلیسی می‌باشد و اگر هم آثاری به زبان فارسی وجود دارد، به غیر از کتاب مهدی فرهانی منفرد و چند مقاله‌ی جامع در همین زمینه و تالیفاتی که به این موضوع به صورت کلی پرداخته‌اند، بقیه موارد بیشتر ترجمه و تلخیص و معرفی، نقد و بررسی تحقیقات موجود توسط پژوهشگران می‌باشد، به مانند: معرفی و بررسی کتاب مهدی فرهانی منفرد از هدا حسین‌زاده و محمدکاظم رحمتی و معرفی کتاب جعفر مهاجر از عباس صالحی و...، لذا هدف از این پژوهش آن است که در حد توان، به معرفی و بررسی پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی «مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی» بپردازد و آنها را از جنبه‌ها و زوایای مختلف مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار دهد و ضمن پاسخ‌گویی به سوالات مطرح شده، به تفاوت پژوهش‌ها و دیدگاه پژوهشگران پیرامون موضوع پرداخته و نکاتی را که محققان کمتر به آن توجه نموده‌اند را بیان نماید.

پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفویه

در نوشتار حاضر، از پژوهش‌های مهم درباره‌ی موضوع مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفویه براساس معیارهایی چون: تقدم زمانی انتشار، جامع بودن اطلاعات پژوهش‌های مورد نظر و معتبر بودن آنها در دو دسته‌ی کتب و مقالات پرداخته شده است.

الف) کتب نوشته شده درباره‌ی مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عهد صفویه:

الهجرة العالمية الی ایران فی العصر الصفوی :

جعفر مهاجر، روحانی شیعی لبنانی در کتابی با عنوان «مهاجرت عاملی‌ها به ایران در عصر صفوی؛ اسباب‌های تاریخی و نتایج فرهنگی و سیاسی آن»، «ابعاد مهم مهاجرت عاملی‌ها به ایران را به شیوه‌ی بین‌عالمانه مورد تحقیق و بررسی قرار داده است» که رحمتی آن را موفق‌ترین تحقیق در زمینه موضوع مورد بحث می‌داند که از بسیاری جهات بر تحقیقات بعد از خود تاثیر نهاده است (رحمتی، ۱۳۸۴: ۶۵). این کتاب قبلاً توسط عباس صالحی مورد بررسی کوتاه قرار گرفته است. صالحی برخلاف رحمتی معتقد است: «این نوشته نخستین پژوهش مطرح شده در مقوله مهاجرت علمای جبل عامل به ایران می‌باشد که نویسنده در موارد متعدد از بحث اصلی به دور افتاده و مباحثی غیرمرتبط با اصل بحث مطرح کرده است» (صالحی، ۱۳۷۴: ۱۶۹).

مهاجر کتاب خود را به پنج فصل اصلی تقسیم نموده است و هر فصل را به مباحث خاصی اختصاص داده است. وی در مقدمه بخش‌های اصلی کتاب خود، تعلیقات و منابع را مشخص کرده است که نگارنده در نوشتن آن از منابع فارسی و شرح حال‌نویسی عصر صفوی سود جست است (مهاجر، ۱۴۱۰: ۵-۱۵). به نظر می‌رسد مباحث کتاب، مطالب تدریس خود نویسنده باشد که برای دانشجویانش فراهم آورده بود. وی در پایان کتابش دو ملحقات، یکی فرمان‌های شاه تهماسب به کرکی و دیگری معرفی کوتاهی از علمای جبل عامل در ایران که اکثراً فرزندان و نوادگان مهاجران قبلی بودند و نام آنها در منابع فارسی و عربی آمده است، می‌پردازد (همان، ۲۷۲-۲۲۲). این اسامی میزان بالای مهاجرت عاملی‌ها را در عصر صفوی نشان می‌دهد.

نگارنده در فصل اول، دو مبحث مقدماتی درباره حکومت صفویان و عثمانی‌ها مطرح می‌کند و در بخش دوم به تضاد و نزاع بین صفویان و عثمانی‌ها می‌پردازد و «این جدال را کلید بحث مهاجرت جبل عاملی‌ها به ایران و اوضاع و احوال آنها» می‌داند. چرا که «عوامل تضاد در دو قدرت بزرگ اسلامی» عصر به خاطر مسئله مذهب می‌باشد (همان، ۱۹-۳۵).

نویسنده در فصل دوم ابتدا به چارچوب سیاسی و فرهنگی جبل عامل و نهضت شیعیان آنجا می‌پردازد و می‌نویسد: شیعیان امامی حتی قبل از قرن چهارم نیز در کوه‌های لبنان ساکن بودند و به همان نکاتی

اشاره می‌کند که فرهنگی منفرد در کتاب خود «مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی» درباره هجرت شیعیان امامی به جبل عامل پرداخته است که در آنجا در بررسی این مآخذ نقل خواهد شد (همان، ۴۳-۵۷).

مهاجر سپس به شرح حال شهید اول و فعالیت‌های او می‌پردازد و علاوه بر آنکه به عوامل منهدم و ضعیف شدن حرکت او اشاره دارد؛ به دلایل قتل شهید نیز می‌پردازد و همه این عوامل را ناشی از «وضعیت داخلی آنجا» می‌داند (همان، ۵۷-۸۵) که این امر از عوامل مهاجرت علما در دوره‌های بعد نیز می‌باشد.

وی در زمینه دلایل مهاجرت جبل عاملی‌ها به ایران و سایر مناطق می‌نویسد: قبل از ورود عثمانی نیز کوچ‌هایی صورت می‌گرفت، ولی تا زمانی که نزاع‌های فقهی و کلامی علما به سلطنت ربطی پیدا نمی‌کرد، از آزادی عمل برخوردار بودند. ولی در دوران عثمانی به دلیل تعصب مذهبی و برخورد تند آنها با شیعیان، مهاجرت علما نیز به دلیل ترس از جان بوده است و از آماري که حر عاملی در امل‌الآمل می‌آورد نتیجه می‌گیرد که: از میزان باقیمانده علما در جبل عامل و میزان بالای مهاجرت به ایران و میزان کم بازگشت به وطن می‌توان فهمید که به دلیل «نبود ظرفیت‌های مناسب در وطن و ترس و اضطراب حاکم» در آنجا، «یک هجرت غیرعادی مانند آوارگی» صورت گرفته، درحالی که مهاجرت به ایران «به دلیل وسعت و جایگاه ایران بوده است» (همان، ۹۳-۹۸). اما صالحی مدعی است: «که این آمار واقعی و یا حتی شبه واقعی هم نیست و مسلماً نام عده‌ای از علمای فاضل و متوسط در این کتاب نیامده و فقط نام افراد برجسته را آورده است» (صالحی، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

نویسنده در فصل سوم، ابتدا اشاره‌ای کوتاه به «جنبش‌های فکری ایران» دارد. چرا که معتقد است آشنایی با این جنبش‌ها برای «مهاجرانی که می‌بایست با سنت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران روبرو شوند» لازم بود و چون صفویه با اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی، خطر بزرگی برای عثمانی سنی بود. از اینرو به یک «پایگاه محکم اعتقادی در بین مردم ایران نیاز» داشت که استارت آن توسط عبدالعالی کرکی زده شد (مهاجر، ۱۴۱۰: ۱۰۳-۱۲۱).

نویسنده در فصل چهارم کتاب با عنوان (المهاجرون فی ایران): ابتدا به معرفی علی بن عبدالعالی کرکی می‌پردازد و می‌نویسد: سکونت وی در «مراکز شیعی عراق» باعث می‌شد تا به تحولات و «حوادث ایران نزدیک‌تر» شود. هرچند نویسنده معتقد است «که این تحولات به پیروزی انقلاب فکری منجر نمی‌شد». چون «هرکسی از هر فرقه و مذهبی با صفوی‌ها همکاری سیاسی می‌کرد مورد قبول صفوی‌ها واقع می‌شد». وی سپس به نفوذ کرکی در دربار و جامعه اشاره دارد. به طوری که وی در تعدیل سیاست‌های شاه اسماعیل و شاه تهماسب و نشر علوم شیعی در تمام کشور نقش داشت. به طوری که شاه تهماسب دو فرمان بزرگ برای او صادر کرد. یکی «اولین فرمان ولایت فقیه در اسلام را که ماهیتی حکومتی» نداشت، بود و باعث قدرت‌گیری هرچه بیشتر وی در امور دینی و کشوری شد و دیگری

فرمانی که به صراحت کرکی را نایب امام زمان معرفی و اطاعت از او را واجب همگانی دانست. اما بعد از مرگ کرکی شاه تهماسب در انتخاب «جانشینی برای منصب شیخ‌الاسلامی» می‌گفت: «مجتهد جبل عامل را به کنار باید گماشت» (مهاجر، ۱۴۱۰، ۱۲۲-۱۳۵).

وی سپس در زمینه آثار سیاسی و فرهنگی مهاجرت علما بحث را به دو دسته تقسیم می‌کند: «دوران چشم‌انتظاری؛ که مهاجرت به ایران محدود بود و به معرفی چهار تن از آنها می‌پردازد و دوران گشایش (بحث جریان‌های حیات فکری ایران) که ایران‌پذیرای بسیاری از فقهای عاملی» بوده است. وی در میحث اول به معرفی علمای چون: کمال‌الدین درویش معروف به «نطنزی یا اصفهانی»، «اولین کسی که احادیث شیعه را در دوران صفوی نشر داد» (همان، ۱۳۵-۱۳۸) و علی بن هلال کرکی معروف به علی منشار که با «کتابخانه‌ی چهار هزار جلد کتابیش به ایران سفر کرد و جانشین کرکی شد»، می‌پردازد و می‌نویسد: «شاید اصرار شاه تهماسب مبنی بر جانشینی یک مجتهد جبل عاملی به جای کرکی در منصب شیخ‌الاسلامی» در مهاجرت علما به ایران بی‌تاثیر نبوده است (همان، ۱۴۱-۱۴۳). در حالی که نویسندگان در صفحات قبل می‌نویسند: که شاه تهماسب بعد از مرگ کرکی معتقد بود که جبل عاملی‌ها را می‌بایست از ایران دور نگه داشت.

وی می‌نویسد: در این زمان «وضعیت ایران به جایی رسیده بود که دیگر رغبت چندانی به مهاجرت جبل عاملی‌ها وجود نداشت» و «وطن آنها نیز به سرزمین ترس و مرگ» تبدیل شده بود، از این رو آنها «بدون هدف مشخصی» دست به مهاجرت می‌زدند (همان، ۱۴۳-۱۴۵).

مهاجر در مورد حسین عبدالصمد جباعی می‌نویسد: مهاجرت وی «آغاز حرکت علمی جباع و آخرین موج نهضت علمی جبل عامل بود». او که از شاگردان شهید ثانی و همراه وی در سفرهایش بود، با مرگ استادش در سال ۹۶۵ هـ.ق به ایران مهاجرت و شیخ‌الاسلام قزوین، هرات و مشهد شد. وی به تصوف گرایش و «تابع کرکی در تعلیم هر چه بیشتر فقها بود» و برپایی نماز جمعه را برخلاف کرکی واجب می‌دانست. همین اقدامات عبدالصمد موجب شد که وی مورد حمله قزلباشان و درباریان قرار گیرد و به بحرین بگریزد (همان، ۱۴۵-۱۵۰).

مهاجر در معرفی شیخ بهائی می‌نویسد: وی در شهر قزوین که از رونق علمی و فرهنگی بالایی برخوردار بود، به فراگیری علوم متداول زمانه پرداخت. نویسنده او را «برترین متفکر اسلامی قرن یازدهم هـ.ق» معرفی می‌کند و آن را با بررسی محیط و جامعه آن دوران به اثبات می‌رساند. بهائی در منصب شیخ‌الاسلامی اصفهان، آن را «از شهری عادی به پایتختی نو بنیاد بدل» کرد و «جنبش علمی قزوین» را به آنجا منتقل نمود. وی با وجود «تعصب، فرقه‌گرایی و سخت‌گیری عقیدتی» در این دوران، در این «جهت‌گیری‌ها و درگیری‌ها» بدون گرایش به گروه خاصی «جانب اعتدال را» رعایت کرد. نویسنده سپس به تالیفات و اشعار صوفیانه و عارفانه‌ی «شیخ به فارسی و عربی» اشاره دارد و او را مولفی احیاگر

معرفی می‌کند که «شیوه‌ی ممتازی در تالیف داشته است. اصل اساسی در نوشته‌های او، آگاهی‌بخشی و ساده‌نویسی در جهت فهم عموم مردم بوده است» (همان، ۱۵۳-۱۷۶).

وی سپس به نقش علمای جبل عامل در نهضت ترجمه‌ی آثار شیعی از زبان عربی به زبان فارسی و انتقال دستاوردهای فقهی و اعتقادی شیعه اشاره می‌کند و می‌نویسد: کرکی که دریافته بود ترجمه تالیفات از عربی به فارسی جریان تشیع را تسریع می‌دهد، این جریان را آغاز کرد و نهایتاً «شیخ بهائی با تالیفات خود آن را تقویت» و سرعت بخشید. نویسنده «آغازگر حرکت تالیف به زبان فارسی را، حسین بن شرف‌الدین اردبیلی از مریدان شیخ حیدر» معرفی می‌کند که به دلیل «اوضاع بحرانی زمان شاه اسماعیل» در جهت کمک «به نشر تشیع» صورت گرفت، و بعداً توسط علمای جبل عامل سرعت یافت (مهاجر، ۱۴۱۰: ۱۸۱-۱۸۸) و این سخن مهاجر نشان می‌دهد که حرکت تالیف در جهت نشر تشیع قبل از ورود علمای مهاجر آغاز شده بود.

مهاجر «یکی از مهمترین نتایج نهضت تشیع را کسب اقتدار» و نفوذ فقها و مجتهدان در میان مردم و دربار و بسط اندیشه‌ی ولایت فقیه می‌داند. تا جایی که حاکم صفوی خود را نایب فقیه می‌شمرد و نویسنده این نفوذ را با معرفی مناصب آنها چون: شیخ‌الاسلام، صدر و قاضی نشان می‌دهد (همان، ۱۹۱-۱۹۹).

مهاجر درباره «جنبش اخباری در برابر اجتهاد» می‌نویسد: «اخباری‌ها فقه اجتهادی را انحراف می‌دانستند و خواهان بازگشت به فقه حدیثی بودند» و «احیاء‌کننده جنبش اخباری را محمد امین استرآبادی» معرفی می‌کند و می‌نویسد: در این حرکت «علمای جبل عامل نقش برجسته‌ی» را ایفا کردند و «مؤسس واقعی این حرکت حر عاملی» می‌باشد (همان، ۱۹۹-۲۰۳). به نظر می‌رسد مهاجر نیز خود متمایل به اخباری‌ها باشد.

مهاجر «نزاع میان تشیع فقه‌ای با اهل تصوف» را از عوامل «گسترش تشیع و نفوذ فقها» می‌داند و معتقد است: «اگر تشیع اثناعشری به میان نمی‌آمد، ممکن بود اوضاع ایران بر وقف مراد متصوفه» بگردد و می‌نویسد: «تمایل به تصوف در جبل عامل نیز سابقه داشته است» و برای نمونه به «احمد بن فهد حلّی که مراکز علمی را با تصوف شیعی مرتبط کرد»، نام می‌برد و درحالی که کرکی برای ایجاد تشیع فقه‌ای با آنها به مقابله پرداخت، و «حر عاملی ارتباط میان شیعه و تصوف را محدود کرد» و محمدباقر مجلسی و سید نعمت‌الله جزایری با تصوف به شدت برخورد کردند. اما نویسنده معتقد است: تلاش متصوفه در نشر عقایدشان باعث شد که حتی «اقدامات مجلسی نیز نتواند رابطه تشیع و تصوف را در ایران قطع کند» (مهاجر، ۱۴۱۰: ۲۰۷-۲۱۳).

مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی:

پژوهش حاضر در شکل نخستین خود، پایان‌نامه‌ی فوق لیسانس مهدی فرهانی منفرد استاد سابق دانشگاه الزهراء می‌باشد. این پژوهش قبلاً توسط محمدکاظم رحمتی و هدا حسین‌زاده مورد بررسی کوتاه قرار گرفته است.

طبق نوشته‌ی رحمتی این پژوهش که در واقع «تلاشی برای نشان دادن ابعاد اهمیت مهاجرت عاملی‌ها به ایران است، از حیث مباحث و مطالب مطرح شده در این زمینه پژوهش جامعی است» که (رحمتی، ۱۳۸۴: ۶۵) از یک دیباچه و پنج فصل تشکیل شده است. در دیباچه «قلمرو پژوهش» و «منابع مورد استفاده» که شامل کتب رجالی، منابع تاریخی بیشتر به زبان عربی و منابعی نیز در زمینه تاریخ دوره‌ی صفوی در ایران می‌باشد، آمده است (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۹-۲۴؛ نک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۰۸).

فصل اول خود به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود و به «دور نمایه‌ها، روند فکری و روند عینی نهضت صفوی» که برگرفته از اندیشه‌ی تشیع است و بیشتر به وقایع‌نگاری تاریخی تشیع و تصوف در ایران تا روی کار آمدن شاه اسماعیل اول می‌پردازد (فرهانی منفرد، ۲۵-۴۸).

در فصل دوم، به «تاریخ تشیع در جبل عامل»، چگونگی گسترش تشیع در آنجا و سایر مناطق و دوباره محدود شدن تشیع به دلیل فشارهای وارده بر آنها، ابتدا از سوی صلیبیان و سپس ایوبیان و ممالیک اشاره دارد (فرهانی منفرد، ۵۹-۶۲؛ نک: حسین‌زاده، ۱۰۸). هرچند تشیع به دلیل عوامل جغرافیایی و اقتصادی جبل عامل و همزیستی مصالمت‌آمیز با اقلیتهای مذهبی آن منطقه همچنان پایدار ماند.

نویسنده سپس به زمینه‌های نهضت علمی جبل عامل و جنبه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آن توجه می‌کند که از لحاظ فرهنگی، به ارتباط «جبل عامل با مراکز علمی شیعه در عراق» و تکاپوی علمی جبل عامل توسط شهید اول اشاره دارد و از لحاظ سیاسی و اقتصادی، به همان عوامل ذکر شده در بالا توجه نموده و معتقد است: این عوامل و نداشتن یک حامی قدرتمند و پناهگاه امن باعث کوچ شیعیان امامی به جبل عامل و به دست گرفتن امور مالی آنجا شد (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۶۲-۶۸).

فرهانی منفرد سپس به شرح حال شهید اول می‌پردازد و می‌نویسد: «یکی از دستاوردهای علمی شهید، طرح نظریه‌ی فقهی سیاسی ولایت فقیه از میان همه‌ی مکاتب و مذاهب فقهی اسلام» می‌باشد که این حرکت بعدها «توسط باورمندان به اندیشه‌های شهید» با دعوت از سوی صفویان به ایران تحقق یافت (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۶۸-۷۶).

فرهانی منفرد در فصل سوم به «علل مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران» پرداخته است و در ابتدا به معرفی «یکی از پرآوازه‌ترین آنها یعنی علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی و محقق ثانی به ایران» می‌پردازد و او را «پیش‌تاز هجرت عاملیان به ایران» دانسته که دلیل آن را هم «کامیابی‌های او در دربار صفوی» می‌داند. نویسنده درباره‌ی حسین بن عبدالصمد حارثی می‌نویسد: وی

در برابر صفویان «برخورد و مواضعی دوگانه» داشته و «تنها مهاجر عاملی می‌باشد که از خود سفرنامه» دارد؛ که «تنها گزارشی است که از مهاجرت گسترده جبل عاملی‌ها به ایران برجا مانده» و نشان می‌دهد سخن کسانی که معتقدند «وی پس از شهادت استادش به ایران سفر کرده نادرست است» (همان، ۸۳-۸۸).

نویسنده عوامل مهاجرت علما و دعوت صفویه از آنها را به دو نمونه «درون‌مرزی» و «برون‌مرزی» تقسیم می‌کند. علل درون‌مرزی را به وضعیت ایران صفوی و نیاز آنها به علمای شیعه برای «برقراری همگونی فکری و کنترل شور انقلابی پیروان» صفوی، با ایجاد نظامی متکی بر قوانین مذهبی و مشروعیت بخشی به صفویان با تقویت مذهب تشیع می‌داند و همچنین «کمبود منابع و عالمان شیعی در ایران» و ارتباط و جدال علمای ایرانی با عناصر ترک و تاجیک، «عمده‌ترین مشکل اوایل دوره صفویه» بود (همان، ۸۹-۹۳؛ نگ: حسین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۱۰۹). از بعد «برون‌مرزی»، نفوذ و سلطه حکومت سنی مذهب بر تمام جهان اسلام و آزار شیعیان در ممالک عثمانی بود. در حالی که صفویان امکان ابراز عقیده، ترویج و تبلیغ اعتقادات این علما و شرایط و جایگاه مناسب و مطلوب برای آنان را در ایران به وجود آورده بودند (همان، ۹۳-۹۴؛ نگ: حسین‌زاده، ۱۰۹).

نویسنده برخلاف توصیه‌ی عبدالصمد حارثی به پسرش شیخ بهائی که معتقد بود: «ایران سرزمینی است که در آن نه دین می‌توان یافت نه دنیا»، می‌نویسد: «ایران هم برای کسانی که درد دین داشتند و هم مشتاق دنیا سرزمین مساعدی بود». چرا که معتقد است دلیل آنکه «مهاجران در ایران به حکومت صفوی روی خوش نشان دادند»، برای «بهره‌مندی از شرایط مساعد و مناسب اقتصادی و انواع عطایا و جوایز» بود و آن را از «انگیزه‌های اقتصادی مهاجرت» می‌داند (همان، ۹۳-۹۴).

نویسنده در فصل چهارم به ارزیابی نحوه برخورد و ارتباط مهاجران با حکومت صفوی با عنوان: «سازگاری‌ها و همگامی‌های مهاجران» و «ناسازگاری‌ها و ناهمگامی‌های مهاجران با حکومت صفوی» می‌پردازد و در بخش نخست به علمای عاملی موافق که ملقب به «خاتم‌المجتهدین» و «مجتهدالزمانی» بودند و قدرت و نفوذ آنها در جامعه و حتی شاه و چگونگی «تاکید آنها بر نقش فقیه جامع‌الشرایط» و توسعه آن در امور حکومتی، اشاره دارد و به معرفی برجسته‌ترین آنها محقق کرکی و محمدباقر مجلسی و جایگاه اندیشه و نفوذ آنها در دربار می‌پردازد. در این بخش دو بحث مهم خراج و نماز جمعه در دوره غیبت امام غایب مورد بررسی قرار گرفته است (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۲۸؛ نگ: حسین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

و در بخش دوم یعنی «ناسازگاری‌ها و ناهمگامی‌های مهاجران با حکومت صفوی»، به علمای مخالف و مواضع آنها در برابر حکومت صفویه پرداخته شده است و آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند و می‌نویسد: گروهی مانند شهید ثانی علیرغم فشار از سوی عثمانی هیچ‌گاه به ایران سفر نکردند. و افرادی مانند: حسین بن عبدالصمد حارثی و حسین بن محمد کرکی وقتی با «شرایط نامساعد دینی و دنیایی

دربار صفوی» مواجه شدند، از ایران نیز دل کردند و در بحرین و هند رحل اقامت افکندند (همان، ۱۲۹-۱۳۲؛ نگ: حسین‌زاده، ۱۰۹)، در حالی که به نظر رحمتی: در این دوره علمای ایرانی و عاملی هر دو به دلیل وجود حکومت شیعی قطب شاهی در حیدرآباد دکن هند به آنجا سفر می‌کرده‌اند (رحمتی، ۱۳۷۹: ۴۹) و با وجود آنکه فرهانی منفرد می‌نویسد: «بحرین نیز چون جبل عامل برای عبدالصمد حارثی جز فقر و گمنامی چیزی نداشت» (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۳۲) رحمتی معتقد است: که در بحرین از عبدالصمد حارثی استقبال و تکریم شد و حلقه‌ی بحث علمی نیز در آنجا تشکیل داد (رحمتی، ۱۳۷۹: ۴۹). فرهانی منفرد همچنین می‌نویسد: برخی نیز مثل شیخ بهائی علیرغم مقام و منزلت از اقامت در ایران ناراضی بودند و بعضی مانند: حسین بن مجتهد کرکی با وجود آن که «با صفویان همکاری می‌کردند»، ولی «از ابراز ناراضیتی و اعتراض» به عملکرد شاهان صفوی نیز کوتاهی نمی‌کردند (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۳۲ - ۱۳۷).

فرهانی منفرد در فصل آخر به پیامدهای مهاجرت اشاره و آن را از نقطه‌نظر سیاسی، مذهبی، علمی - ادبی و نژادی مورد بررسی قرار می‌دهد (همان، ۱۴۹-۱۷۱؛ نگ: حسین‌زاده، ۱۰۹) که از دید سیاسی: به میزان نفوذ عالمان عاملی در دربار صفوی همراه با نوسانهایش، تربیت نسل جدیدی از فقیهان ایرانی، نقش آنها در غنا بخشیدن به فقه شیعه و مشروعیت بخشی به صفویان و رسیدن به مقامهایی چون: شیخ‌الاسلامی و موروثی کردن آنها می‌پردازد (همان، ۱۴۹-۱۵۶).

از دید مذهبی: «نقش آنها در توسعه و پیشبرد تشیع در ایران» با نگارش کتابها و رساله‌ها، خیزش اخباریگری توسط «روحانیون درجه‌ی پائین‌تر» ایرانی که واکنشی بر علیه فتواها و نفوذ مجتهدان عاملی با مقامهایی چون: خاتم‌المجتهدین بود، که باعث تنزل مقام روحانیون داخلی می‌شدند. و نفوذ این جنبش توسط «شیخ حر عاملی در میان علمای عرب» که باعث کم شدن نفوذ اعراب و قدرت مجدد روحانیون ایرانی شد. (همان، ۱۵۶-۱۵۹) البته رحمتی برخلاف نظر فرهانی منفرد، حسین بن عبدالصمد حارثی را طلایه‌دار حرکت اخباریگری و نوشتن کتب حدیثی معرفی می‌کند، و مدعی است: عاملی‌ها به نحو غیرمستقیم در احیاء این مکتب و غالب شدن آنها بر حوزه فکری تشیع کمک فراوانی کردند (رحمتی، ۱۳۷۹: ۵۰).

همچنین فرهانی منفرد برخلاف مهاجر که معتقد بود تصوف در جبل عامل سابقه داشته است، می‌نویسد: علمای جبل عامل که با تصوف سر ناسازگاری داشتند، تشیع غالی و تصوف صفویان را به تشیع فقهاتی تبدیل کردند «و کتابها و رساله‌های در رد تصوف و مخالفت با آنها به نگارش درآوردند». در حالی که در مقابل علمای مانند: محمدتقی مجلسی و شیخ بهائی نیز به تصوف گرایش داشتند. وی نتیجه می‌گیرد: «رهبریت جریان دینی مسلط در عصر صفوی را عنصر عرب» و رهبریت تصوف را عنصر ایرانی بر عهده داشتند (فرهانی منفرد، ۱۶۲-۱۶۶).

از پیامدهای علمی و ادبی مهاجرت: به نشر «دانش‌های شیعی و رونق حوزه‌های بحث و تدریس» و «وجه گوناگون احکام فقهی، علم کلام، تفسیر و دانش‌های دیگر»؛ پرورش علما، محدثان، فقهای بزرگ و ساخت «مدارس و مساجد بسیار توسط صفویان» برای تحقق این امر؛ و نگارش کتابهای بسیار در زمینه علوم مختلف و رونق نهضت تالیف و ترجمه به دلیل عربی نویسی و عدم آشنایی علما با زبان فارسی در این دوره اشاره دارد.

همچنین «یکی از خدمات مهم فرهنگی علمای عاملی بنیانگذاری کتابخانه‌ی ارزشمند آستان قدس رضوی توسط شیخ اسدالله بن محمد مومن خاتونی، با وقف تعداد ۳۹۹ کتاب دست نوشته به این کتابخانه می باشد».

از لحاظ پیامدهای نژادی: به «واکنش نژادی مهاجرت آنها در میان ایرانیان» و فخرفروشی عاملی‌های چون: حر عاملی و شیخ بهائی به نژاد و زادگاهشان و عدم انگیزه علمای ایرانی برای ترویج فرهنگ ملی و متروک شدن آثار ایرانی به دلیل تسلط زبان و فرهنگ عربی بر آنها اشاره می‌کند (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۶۶-۱۷۱).

تغییر مذهب در ایران؛ دین و قدرت در عهد صفوی

Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire

کتاب مذکور که در واقع پایان‌نامه‌ی دکتری ریولا جوردی ابی‌ساب^۱ می‌باشد. در لندن توسط انتشارات آی بی توریس^۲، منتشر شده و قبلاً توسط محمدکاظم رحمتی مورد معرفی، نقد و بررسی قرار گرفته است.

طبق نوشته‌ی رحمتی: «موضوع اصلی بحث کتاب؛ مهاجرت علمای جبل عامل به ایران می‌باشد»، که خانم ابی‌ساب آن را به پنج فصل مجزا تقسیم نموده است. «و در هر فصل با رعایت ترتیب تاریخی، از حیات و زندگی مهمترین و برجسته‌ترین فقیهان آن عصر سخن گفته است» (رحمتی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۹۷).

و سه ضمیمه آخر کتاب به ترتیب فهرستی از علمای مهاجر به ایران در طی سالهای ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۶م. که ابی‌ساب نام صد و پنجاه و هشت فقیه مهاجر عاملی را ذکر کرده است. جدولی از مناصب و فعالیت‌های اداری عالمان مهاجر در چهار مقطع زمانی و فهرست بلندی از آثار نگاشته شده توسط آنها که براساس موضوعی تفکیک شده است. (رحمتی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۹۷؛ Abisaab, 2004: 147-173) بر طبق نوشته‌ی رحمتی؛ «خانم ابی‌ساب در بخش اخیر تنها به ذکر نام آثار و مولفان آن اکتفاء کرده و اشاره‌ی به وجود یا عدم وجود نسخه یا نسخه‌هایی از این آثار نکرده است» و فهرست نخست

^۱ Abisaab -

^۲ I B Touris

ابیساب در زمینه علمای مهاجر نیز دارای ایراداتی است، که این اشکالات به منابع مورد استفاده او باز می‌گردد (همان، ۹۷).

ابیساب در نخستین فصل با عنوان «پادشاهان صفویه و فقهای مهاجر عرب»، بعد از پرداختن به چگونگی شکل‌گیری و تاسیس صفویه، «بحث را با محقق کرکی آغاز کرده و او را به عنوان مخترع‌الشیعه بر طبق آثار ضد شیعی معرفی می‌کند» و می‌نویسد: «کرکی مشتاق پیوستن به دربار شاه اسماعیل بود، در این امر او و دیگر فقهای مهاجر عاملی در اقلیت بودند، چرا که فقهای شیعی عراق هرگونه همکاری با صفویه را رد کرده بودند». این فصل با بحث از آراء فقهی کرکی؛ چون نظر وی بر وجوب تخمیری نماز جمعه، بحث از حلیت پذیرش خراج، دیدگاه وی درباره‌ی تصوف با اشاره به کتاب گمشده وی یعنی «مطاعن المجرمیه فی الرد علی الصوفیه» و بحث کوتاهی از موضوع سب و لعن خلفای سنی با توجه به کتاب «فحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» (همان، ۸۸-۸۹؛ Abisaab, 1-26) «که در محکوم کردن پایه‌های ادعاهای سیاسی اهل سنت نوشته شده بود» و کرکی از نوشتن آن دو هدف داشت: «یکی دفاع ایدئولوژیکی از دولت صفوی علیه عثمانی و دیگری برتری مذهبی تشیع صفوی»، که در واقع به نظر نویسنده این «لعن عمومی تسنن ابزار موثر مرزبندی بین سنی و شیعه» بود (Abisaab, 2004: 26-28).

فصل دوم با عنوان «مجتهدان، حاکمان مطلق»، گزارشی تحلیلی از زندگی حسین بن عبدالصمد حارثی و بحثی کوتاه از رساله مختصر وی با عنوان مناظره‌ی «مع بعض علماء حلب فی الامامه‌ی» که گفتگوی حارثی با عالمی دمشقی درباره تولی و تبری است. همچنین رساله‌ی «مسالتان» و دیگر آثار فقهی حارثی در نقد آراء محقق کرکی و رساله «العقد الحسینی حارثی» که در جهت درمان وسواس شاه طهماسب نگاشته شده است و نویسنده درباره محتوای فقهی آنها بحث نموده است (رحمتی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴؛ Abisaab, 31-41).

حوادث سیاسی پس از مرگ شاه تهماسب و به قدرت رسیدن شاه اسماعیل دوم موضوع بحث ادامه‌ی این فصل با عنوان «سیاست‌های شاه اسماعیل دوم در احیاء و ترویج تسنن و موضع علمای عاملی با این حرکت» است که ابیساب عامل آن را علاوه بر عوامل داخلی و خارجی، مخالفت او با سیاستهای پدرش در ترویج تشیع، «با تلاش در جهت کاستن از قدرت روزافزون علمای شیعه» می‌داند. ولی معتقد است: «مدرکی دال بر تمایل اسماعیل در احیاء تسنن وجود ندارد و او فقط می‌خواست تشیع را تعدیل کند» و در این راه از علمای سنی مذهب و صوفیان قلندری استفاده کرده است.

ابیساب از علمای جبل عاملی که در برابر این حرکات به مخالفت برخاستند، علی بن عبد العالی و میر سید حسین کرکی را نام می‌برد و می‌نویسد: ولی مجتهدین به جای دفاع از اعتقادات شیعه، به دنبال

جایگزینی مناسب برای شاه اسماعیل بودند. چرا که علما بیشتر در پی دستیابی به پست‌ها و امتیازات مذهبی و ایجاد یک سازمان روحانی بودند» تا جایی که حتی «قزلباشان نیز در اوایل، جایگاه روحانیون را در ترویج تشیع - در جهت افزایش منافع سیاسی خود - مورد حمایت و تایید قرار دادند» (Abisaab, 41-52)

نگارنده در فصل سوم با عنوان «شاه عباس و دوره سلطنت او به مثابه عصر شکوفایی روحانیت شیعه»، حیات دینی را در این دوره مورد بررسی قرار می‌دهد. و می‌نویسد: «تاثیر شکوفایی اقتصادی - سیاسی این عصر را در ابعاد دینی نیز می‌توان» دید. که تاثیر «مهم فکری آن را نگارش شروح مختلف بر کتب اربعه» شیعه و تالیف کتابهای حدیثی می‌داند، و شیخ بهائی و میرداماد را به عنوان آغازگر این حرکت معرفی می‌کند (Abisaab, 53-61). نویسنده «عصر شاه عباس را به دلیل نوع رویکرد وی، زمینه‌ساز فعالیت بیشتر علما در عرصه‌ی فکری جامعه می‌داند و از آن به عنوان استفاده شاه عباس از نظام روحانیت یاد کرده است.» و «فعالیت‌های سیاسی فقها را هم به عنوان فرستاده در حل منازعات داخلی» و خارجی «حکومت شاه عباس می‌داند» که نمونه‌ای از این منازعات، اقدامات شیخ بهائی در برقراری روابط دوستانه میان صفوی با پادشاه شیعه قطب شاهی دکن هند و نفوذ سیاسی و فرهنگی و مذهبی صفویه بر آنجا و دیگری نوشتن رساله‌ی بحث از طهارت ذبایح اهل کتاب، که «علاوه بر جنبه مذهبی، از رویکرد سیاسی» نیز در باب روابط بین مسیحیان و مسلمان، بسیار مهم است (Abisaab, 60-68). و نگارش آثار متعددی توسط کسانی چون: احمد بن زین‌العابدین علوی عاملی در رد مسیحیت و حقانیت دین اسلام اشاره می‌کند (Abisaab, 79-81) که این امر قدرت علمای شیعه به خصوص جبل عاملی‌ها را در جلوگیری از تبلیغات مسیحیان و مسیحی شدن ایرانی‌ها و تسلط و رهبریت بر جریان عامه‌ی مردم ایران نشان می‌دهد.

نویسنده در این فصل به معرفی میرداماد، نظام فکری او، برخی از آثار فلسفی وی و معرفی شیخ لطف‌الله میسی و رساله‌ی اعتکافیه او پرداخته است (رحمتی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۹۳؛ Abisaab, 2004: 72-79).

ابیساب فصل چهارم اثر خود را با بحث زوال دولت صفویه به خصوص زوال اقتصادی آن - با شروع سلطنت شاه صفی اول و شاه عباس دوم - آغاز می‌کند و سپس به احوال مشهورترین فقیهان عاملی این عصر چون علی بن محمد شهیدی و شیخ حر عاملی و میر علاءالدین حسینی مشهور به خلیفه سلطان و آثار آنها پرداخته است (رحمتی، ۹۳-۹۴؛ Abisaab, 89-95). نگارنده می‌نویسد: میرعلاءالدین - حسینی ملقب به سلطان‌العلماء، علاوه بر آنکه توانسته بود با خانواده سلطنتی وصلت کند، «یک سازمان

اداری و روحانی قدرتمند نیز ایجاد کرد و سعی در سرکوب ناهنجاریهای اجتماعی، انحرافات اخلاقی و مذهبی و اصلاح و ایجاد مذهب تشیع در جامعه نمود» (Abisaab, 95-102).

یکی دیگر از مباحثهای مهم کتاب ابیساب با عنوان «اخباریگری معارضه با اصولی‌گری» می‌باشد. که به خیزش اخباریگری و رسمیت یافتن آن توسط علمای اخباری اشاره دارد (Abisaab, 105-114). نگارنده در پایان فصل چهارم، رویکرد متفاوت و مخالف علما نسبت به تصوف را مورد توجه قرار داده، و به نقل از عبدالحسین زرین‌کوب که در کتاب خود «جستجو در تصوف ایران» - معتقد بود: «عالمان متنفذ دربار صفوی، سر ستیز با تصوف نداشته‌اند و مفاهیم صوفی نیز در این دوره بیگانه نبوده و صوفیان اکثراً توسط محبوبان خود مورد تهدید و تعرض قرار می‌گرفتند و مخالفت علما با تصوف از دوره شاه عباس شدت یافته است» - را با بررسی آثار سید نعمت‌الله جزائری، شیخ علی نواده شهید ثانی و اعتراضات و آثار علی شهیدی علیه تصوف مورد بررسی و نقد قرار داده است (Abisaab, 114-118).

نویسنده آخرین فصل کتابش را به آخرین دهه‌های پایانی حکومت صفویه و به نزاع بین اخباری‌ها و اصولی‌ها در باب نماز جمعه و جماعت می‌پردازد (رحمتی، ۹۵-۹۶؛ Abisaab, 121-124) و می‌نویسد: که «نهایتاً با نوشتن دو رساله در باب اجباری بودن برگزاری نماز جمعه از سوی محقق سبزواری این تنش تا حدودی کاهش یافت». و اینکه «عناوین میر، میرزا، آخوند، آقا و ملا منعکس‌کننده تغییرات در موقعیت اجتماعی علمای این دوره بود». وی همچنین به معرفی محمدتقی و محمدباقر مجلسی نمایندگان جریان اخباریگری و تالیفاتشان و تمایلات صوفیانه محمدتقی و رساله‌ی محمدباقر در رد چنین اتهامی به پدرش، معرفی شیخ حر عاملی و اثر برجسته او «لائنا عشریه فی الرد علی الصوفیه» و دیگر مباحث فقهی در این عصر می‌پردازد (Abisaab, 124-137). ابیساب همچنین به منازعات بین علما موافق و مخالف، در زمینه‌ی رواج استعمال توتون و تنباکو به خصوص در عصر شاه سلیمان، با بررسی رساله‌های عصر صفوی در این مورد می‌پردازد (رحمتی، ۹۶؛ Abisaab, 137-138) که طبق گفته‌ی رحمتی: «جعفریان فهرستی از رساله‌های» که در این زمینه تالیف شده است را آورده است (رحمتی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۷۹).

ب) مقالات نوشته شده درباره مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عهد صفویه

هجرت علماء شیعه از جبل عامل به ایران:

مقاله مذکور نوشته آلبرت حورانی^۱ به ترجمه مرتضی اسعدی می‌باشد، که بر طبق گفته‌ی رحمتی: «احتمالاً بتوان آن را نخستین مطالعه موردی در تحولات دینی عصر صفوی دانست که با طرح موضوع

^۱ - Albert Hourani

مهاجرت علمای جبل عامل به ایران، توجه محققان را به تغییرات مذهبی عصر صفویه و ریشه‌های آن جلب کرد» (رحمتی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۸).

مقاله مذکور به هفت بخش شامل: تاریخچه شیعه در جبل عامل، تحصیل معارف شیعه و مدارس و علمای شیعه، دلیل تداوم تعلیمات شیعه، ارتباط علمای شیعه و سنی در فقه، حدیث و معرفی دو تن از علمای شیعه شهید اول و شهید ثانی، پایه‌گذاری سلطه صفوی، دلایل دعوت از علمای جبل عامل توسط صفویان، معرفی علمای مهاجر به ایران و موقعیت و مناسب آنها در ایران تقسیم می‌شود. حورانی پس از پرداختن به تاریخچه شیعه در جبل عامل؛ که علمای جبل عامل «تاسیس جامعه شیعی خود را به ابوذر صحابی پیامبر اکرم(ص) و نخستین حامی خلافت علی(ع)» می‌رسانند. به «تحصیل معارف شیعی و مدارس شیعه در جبل عامل» می‌پردازد و می‌نویسد: در این مکان «مدارس دینی که از موقوفات بهره‌مند باشند به وجود نیامد. در حالی که مهمترین خانواده‌های شیعه چون: «مشغره، کرک نوح و... در شهرهای کناره‌های راه‌های بازرگانی که از دمشق می‌آمدند، زندگی می‌کردند» (حورانی، ۱۳۶۵: ۱۳).

نویسنده در زمینه «علم‌آموزی علمای شیعه و سنی از یکدیگر» و «تساهل و تعدیب» میان آنها «به نهضت اصولگرای جبل عامل» اشاره می‌کند، که به کسب و تحصیل «علم حدیث و استنتاج اصول فقهی در هر جا چه نزد علمای سنی و چه شیعه» معتقد بودند و نمونه‌ی از این ارتباط علمی و در مقابل آن حضور «سایه تعقیب و تهدید علمای شیعه» را در زندگی دوتن از علمای شیعه، شهید اول و شهید ثانی جستجو می‌کند (حورانی، ۱۳۶۵: ۱۴).

حورانی علاوه بر معرفی علمای شیعه‌ی ذکر شده در پژوهش‌های قبل، به معرفی تیره‌ی دیگر از علمای جبل عامل یعنی «جباع و اعقاب محمد بن علی موسوی نوه‌ی دختری شهید ثانی» و «تیره‌ی اخلاف نورالدین عالی میسی و لطف‌الله بن عبدالکریم» می‌پردازد و می‌نویسد: «این گروه مهاجر اگر موقعیت و اعتباری در ایران می‌یافت، بقیه اعضای خانواده یا بستگان» سببی و نسبی خود را نیز به ایران آورده و صاحب مناصب می‌کردند. ولی می‌نویسد: با این وجود یک نوع تعلق خاطر به وطن اصلی همچنان در آثار علمای مهاجر چون: شیخ بهائی و حر عاملی و اخلاف ایشان مشهود و محسوس بوده است (همان، ۱۴-۱۶).

افسانه مهاجرت روحانیون به ایران صفوی؛ مخالفت شیعیان عرب با علی کرکی و تشیع

صفویه:

***"The Myth of the Clerical Migration to Safawid Iran, Arab Shiite
Opposition to 'Alī al-Karakī and Safavid Shiism"***

مقاله مذکور اثر آندره. جی. نیومن^۱ استاد مطالعات اسلامی و ایرانی و شیعه‌شناس در دانشگاه ادینبورو^۲ انگلستان و نویسنده کتابها و مقالات بسیاری در زمینه‌های مذکور می‌باشد (سلیم، ۱۳۹۲: ۵۵). (۵۵). که قبلاً توسط محمد نبی سلیم مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و درصدد بود تا با کندوکاوی در پژوهشهای دیگر محققان و آوردن نمونه‌های خلاف نظر نویسنده به خصوص با آوردن نمونه‌های متناقض در خود مطالب نیومن، اشتباهات و ادعاهای نادرست نویسنده را نشان دهد.

نیومن در مقدمه به نقل از ادوارد براون می‌نویسد: «در اوایل عهد صفوی، فقط معدودی از دانشوران شیعی در ایران وجود داشتند...» و «چنین فرض است که قلمروی صفویه برای روحانیون شیعی عرب‌تبار تحت سلطه سنی‌ها، به صورت میعادگاهی امن و مورد پذیرش جلوه‌گر شده بود». وی هدف خود را از «مقاله حاضر، به چالش کشیدن مهاجرت علمای جبل عامل با استناد به منابع نیمه اول قرن در ارتباط با شیعیگری شاه اسماعیل اول» عنوان می‌کند و مدعی می‌شود: «که اعمال و تحریکات روحانیون شیعه عرب متقدم و متاخر نشان می‌دهد که شماری از آنها در مناطق مختلف هویت شیعی صفویان را مورد تردید قرار داده بودند» (Newman, 1993: 66-67).

وی در این زمینه به جنبه‌های مسئله برانگیز تشیع صفویه اشاره می‌کند و می‌نویسد: عدم «دل خوشی روحانیت شیعی از بدعت‌گرایی شاه اسماعیل و ماهیت افراطی دعوت مذهبی» آنها و عدم درک عمیق صفویه «از اصول و تعالیم تشیع» با وجود عدم سابقه تشیع در خاندان وی و از سوی دیگر «وجود یک فرمانروای الهی در جایگاه رهبری سیاسی و دینی به صورت توأمان که با ماهیت افراطی پیروان صفوی و اصول اساسی تشیع ناسازگار بود» و انتقاد قزلباشان از دیانت شاه اسماعیل بعد از شکست چالدران، «نشان از ماهیت زودگذر تجربه شیعیگری صفویان داشت» (Newman, 68-69). ولی سلیم معتقد است: «نیومن انتقاد خود را بر جنبه‌های اغراق‌آمیز دعوت و شخصیت مشایخ صفوی متمرکز می‌کند» در حالی که «رهبری توأمان یا مدعای مهدویت برای ایرانیان امری نوظهور و ناشناخته نبوده، بلکه عامل کامیابی صفویان در جذب مردم نیز بوده است» (سلیم، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶).

نیومن پس از آنکه می‌کوشد از القاب و عناوینی که با تاکید بر «سلطان و امامت برای شاه اسماعیل وجود داشت... غالی‌گری و مدعای امامت اسماعیل» را استخراج کند (Newman, 70-74). به پست-های درباری توجه کرده و می‌نویسد «هیچ‌یک از متصدیان چون مقام صدر؛ شیعه نبوده‌اند، پس نیازی هم به علمای عرب شیعه نبوده است». از این رو «گرایش صفویان به تشیع تصویر خوشایندی را برای علمای عرب نداشت، بلکه این شیعیگری مخلوط با تصوف شاه اسماعیل مشکل‌ساز هم شده بود» (Newman, 74-78).

^۱- Newman, Andrew. J

^۲-Edinburgh

نیومن با اشاره به کرکی و رساله‌ی (تَفَحَاتِ اللّاهُوتِ فِي لَعْنِ الْجُبْتِ وَ الطّاعوتِ) وی، می‌نویسد: کرکی هم «از سیاست پیشین شاه اسماعیل در این زمینه»، هم «از تشیع صفوی» و هم «از روش‌های تندروانه ضد سنی صفوی پشتیبانی کرد». وی «حتی ادعاها و عناوین غالیانه صفویان درباره‌ی شخص اسماعیل را» تأیید کرد و پاداش و هدایای بسیاری در مقابل «چنین خدماتی از دربار دریافت داشت» (Newman, 78-80).

اما سلیم مدعی است «که نیومن برای اثبات» گفته‌های خود «سندی ارائه نمی‌کند» و «تقریباً تمام روایت مربوط به حضور کرکی در ایران را بدون چون و چرا پذیرفته و خود چیزی به آنها افزوده است» (سلیم، ۱۳۹۲: ۵۸).

نیومن سپس به مخالفت شیعیان مناطق عربی با شیعیگری صفوی‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد: «رفتار و حرکات علمای عرب در نیمه اول قرن دهم هـ-ق نمونه‌های خاصی را از عدم مقبولیت تشیع صفوی نشان می‌دهد» که نمونه بارز آن، نارضایتی و اعتراض «علمای شیعه حجاز به علمای اصفهان» از سیاست لعن خلفای سنی از سوی کرکی بود. همچنان که پذیرش هدایا و اقطاع و مسئله خراج از سوی کرکی، یکی دیگر از انتقادات علمای شیعه به ویژه از سوی ابراهیم قطیفی بود. نیومن مدعی است: «این به معنی دفاع کرکی از خودش در قضیه پذیرش زمین از شاه اسماعیل بود. او قبول هدایای دربار را در حکم یک حق ویژه برای فقیه یا نایب امام می‌دانست» و نظریه قطیفی را «یک نظریه اخباری» می‌داند که به معنای «انکار جایگاه فقیه بعنوان نایب امام غایب از سوی اوست» (Newman, 1993: 81-87). اما سلیم می‌نویسد: ممکن است این موضوع در حد اختلاف نظر دو عالم دینی درباره یک مسئله فقهی باشد و استدلال می‌کند؛ پذیرش هدایا از سوی کرکی، برای آن است «که فقیهان شیعه در این مورد جواز صادر کرده‌اند» (سلیم، ۱۳۹۲: ۵۹).

نیومن در زمینه پاسخ جبل عاملیان به تشیع صفوی می‌نویسد: گرچه «انتظار می‌رفت که همکاری کرکی با صفویه سرمشقی برای دیگر علما شود، اما شمار کثیری از علما با وجود سوءرفتار حکام سنی نسبت به آنها، همچنان با نفس همکاری مخالف بودند و به ایران مهاجرت نکردند» (Newman, 91-94). سلیم می‌نویسد: این امر به معنای بی‌رغبتی علما در پیوند با صفویان و عدم فشار عثمانی‌ها بر علمای جبل عامل نبود. بلکه به دلیل درگیریهای داخلی و خارجی برای «استقرار دولت مرکزی»، «وضعیت برای مهاجرت و استقرار علمای شیعه لبنان روشن نبوده است» (سلیم، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۱).

نیومن سپس می‌نویسد: «نگرانی از سیاست‌های کلی صفویه در امر ترویج تشیع، برای علمای عرب شیعی... حتی در اوایل پادشاهی شاه تهماسب هم قابل مشاهده بود» و هنوز شرایط برای جلب نظر آنها به ایران مهیا نبوده است (Newman, 94-96). ولی سلیم می‌نویسد: در این دوران شیعه مذهب رسمی کشور شده بود و «نیاز به تقویت و ترویج تشیع فقه‌آلود» و صوفی‌زدائی احساس می‌شد (سلیم، ۱۳۹۲: ۶۱).

نگارنده پس از اشاره به نقش کرکی در مجادلات مذهبی دربار و حمایت صفویان از وی؛ اوج اقتدار و اختیارات کرکی (Newman, 96-100) در امور دینی و دنیوی با فرمان بزرگ شاه تهماسب را، علاوه بر فرار دربار صفوی «از گیرودار مشکلات سیاسی درون نظام»، نشان «از آگاهی کرکی از تضعیف مستمر موقعیتش در جامعه شیعی و موقعیت مشکل‌آفرین سیاست صفویه» می‌داند که تداوم مخالفت علما با کرکی و دین‌سالاری صفویان و قرار گرفتن آنها در سراسیمه سقوط بود. به طوری که اداره بقاع متبرکه به دست عثمانی افتاد و آنها به ستیز و دشمنی با علمای شیعه پرداختند (Newman, 100-104). اما سلیم این موارد را از عوامل «تسریع در مهاجرت علمای جبل‌عامل به ایران» می‌داند که خود نیومن در نهایت به آن اشاره و به این مهاجرت گواهی می‌دهد (سلیم، ۱۳۹۲: ۶۳).

ولی نیومن با وجود اعتراف به «آزار و اذیت عثمانی» به علمای جبل‌عامل که در قالب قتل شهید اول و مهاجرت حسین بن عبدالصمد به ایران نمایان شد، باز معتقد است: «این عوامل باعث تحریک علمای شیعه عرب مقیم عثمانی به مهاجرت گسترده به قلمروی صفویه نشد» (Newman, 105-108). درحالی که سلیم از قول ابی‌سب با می‌نویسد: «نیومن اصولی منطقی را به عمل مهاجرت ضمیمه می‌کند و انتظار دارد مهاجرتی منظم، شایع و نشان از الگویی قابل پیش‌بینی در میان همه مهاجران باشد» (سلیم، ۱۳۹۲: ۶۳).

نیومن در نهایت می‌نویسد: با وجود آنکه «امکان ندارد کرکی تنها عالمی باشد که برای کمک به ترویج تشیع به ایران مهاجرت کرده، ولی روشن است که در طول نیمه اول سده دهم ه.ق علمای شیعه مناطق عربی، در موضع انکار نسبت به همکاری با صفویه پا برجا بودند» و نتیجه می‌گیرد: «در طول نخستین سده زمامداری صفویان، اعتبار حوزه‌های علمیه شیعی در خارج از ایران، زمینه تمرکز کانون فرهنگی و علمی تشیع را فراهم کرد»؛ که با تشیع صفوی مخالف بودند. «اما در سده یازده صفویان از مراکز علمی شیعه در ایران... حمایت کردند و این مراکز کانونی برای... ظهور علمای برجسته شیعه» ایرانی و عربی «در سده دوم زمامداری صفویان شد...، که به دربار صفوی پیوستند و میراث کرکی را به ارث بردند» (Newman, 109-112).

علمای جبل‌عامل در دولت صفویه؛ نقش حاشیه‌ی یا مهاجرت و تحول اجتماعی:

مقاله‌ی حاضر اثر ریولا جوردی ابی‌سب با ترجمه مصطفی فضائلی می‌باشد. نگارنده مقاله‌ی خود را به پنج بخش شامل: ماهیت و وسعت مهاجرت علمای جبل‌عامل، تبار عاملی‌ها، شهید اول و شهید ثانی، علل حضور عاملی‌ها در ایران، آثار فکری عاملی‌ها تقسیم نموده است.

ابی‌سب درصدد است تا علاوه بر نشان دادن اهمیت این مهاجرت و اشاره به نظریه‌های متعدد محققان «درباره‌ی مهاجرت عاملی‌ها» و نقد آنها، «رابطه میان صفویان و علمای عاملی را در چهارچوب تاریخی روابط عثمانی _ صفوی نمایان» کند و «وسعت و دامنه‌ی فشار عثمانی‌ها بر علمای عاملی را با ارزیابی شرایط اجتماعی خاص جبل‌عامل و ایران» نشان دهد. همچنان که: «موضع طبقاتی، وضعیت

اجتماعی و منافع مفروض، علاوه بر ملاحظات عقیدتی بر انگیزه مهاجرت تاثیر» دارد (ابیساب، ۱۳۷۷: ۲۰۸-۲۱۱).

نویسنده در ابتدا به «ماهیت و وسعت مهاجرت» عاملی‌ها پرداخته و برای این اصل سه ویژگی قائل است. اول اینکه «این مهاجرت هجوم جمعی نبوده، بلکه مهاجرت تعدادی از علمای متخصص و فقهایی بوده که از ساختار سیاسی ممالیک و حکام عثمانی کنار زده شدند». پس منظور از «عاملی‌ها، علمای جبل عامل هستند نه همه جمعیت شیعه منطقه» (ابیساب، ۱۳۷۷: ۲۱۱-۲۱۳). دوم «وجود یک شبکه خانوادگی مشخص و پیوندهای» سببی و نسبی میان عالمان مهاجر است که «کنترل ادارات دینی صفویه» را به دست گرفتند. سومین الگوی مهاجرت؛ «رابطه استاد و شاگردی یا پسر و پدری است که در آن شاگردان برای رسیدن به مقام‌های بزرگ از استادان خود پیروی می‌کردند و استاد نیز برای ترویج آموزه‌های خود، بر شاگردانش تکیه داشت».

نویسنده سپس به معرفی «تبار علمای برجسته عاملی به ویژه آنان که به دربار صفوی» راه یافتند و «به ده یا یازده دودمان» می‌رسید، می‌پردازد که تا اواخر عصر صفوی نام «حدود نود و پنج عالم عاملی که از نسل‌های اول، دوم، سوم و چهارم فراتر» بودند را می‌آورد. وی می‌نویسد: این واژه به «نحوه‌ی درک و تلقی مهاجران از خود و شیوه درک جامعه ایرانی از آنها» داشت؛ چرا که «علمای جبل عامل خود را عرب معرفی نکردند، ولی جزء جامعه ایرانی نیز به حساب نمی‌آمدند و نزدیک‌ترین معنای هویتی برای آنها همان واژه عاملی» می‌باشد که یک هویت وطنی برای آنهاست (ابیساب، ۱۳۷۷: ۲۱۴-۲۱۶).

ابیساب در بخشی با عنوان «شهید اول و شهید ثانی» می‌نویسد: بیشتر عاملی‌های که در ایران آمدند و متنفذ شدند، «در کشور اصلی خود نسبتاً گمنام» و تحت فشار بودند (همان، ۲۱۶-۲۱۹).

نویسنده سپس به «علل حضور عاملی‌ها در ایران» اشاره دارد و می‌نویسد: ایران «فاقد علمای دینی با تربیت فقه شیعی برجسته نبود»، ولی «هیچ یک در زمره فقهای طراز اول شیعه نبودند» (همان، ۲۲۰-۲۲۵).

ابیساب معتقد است: «علما بنیان‌های تشیع راستین را هم جهت با خطوط تبلیغاتی و تحکیم دولت صفویه تقویت کردند» و «از بیان و تبلیغ آشکار عقیده شیعی خود دریغ ورزیدند» (همان، ۲۲۶-۲۲۹).

نکاتی درباره مهاجرت فقهای عاملی به ایران در عهد صفویه:

مقاله مذکور نوشته دون. جی. استوارت^۱ با ترجمه محمدکاظم رحمتی می‌باشد. رحمتی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحقیقاتی در باب تحولات دینی عصر صفویه در یک گزارش» در معرفی و نقد مقاله مذکور

می‌نویسد: «تحقیقات استوارت، اهمیت مهاجرت علمای جبل عامل و ابعاد مختلف تاثیر این حرکت بر تحولات فکری ایران را به تصویر کشیده است» (رحمتی، ۱۳۸۴: ۷۵).

استوارت از جمله محققان و پژوهشگران حوزه تاریخ فقه شیعه است (استوارت، ۱۳۸۹: ۴۲) که بر طبق نوشته رحمتی: «در دانشگاه آموری^۱ در ایالت آتلانتا آمریکا» قرار دارد و «تاکنون مقالات متعددی نیز به چاپ رسانده است». مقاله‌ی مذکور به «مسئله و اهمیت این مهاجرت با ملاحظاتی درباره مقاله نیومن» و دیگر آثار پرداخته (رحمتی، ۱۳۸۴: ۷۵) و «به کاستی‌های آنها نیز اشاره نموده است» (استوارت، ۱۳۸۱: ۸۲).

استوارت در بخش اول مقاله با عنوان «دولت صفوی و نقش فقه‌های عاملی در تحکیم مکتب دینی» (استوارت، ۱۳۸۱: ۸۳)، «به ذکر شواهدی از فشار مقامات عثمانی بر عالمان شیعه در دوران سلیم اول و سلطان سلیمان که به تشدید بحران در روابط بین صفوی و عثمانی منتهی می‌شود»، دست می‌زند (رحمتی، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۶).

نویسنده در بخش دوم برای نشان دادن درصد عاملی‌های مهاجر به ایران، با توجه به اثر امل‌الآمل می‌نویسد: این اثر فقط درباره شرح حال این علما و شمار فقها در سرتاسر تاریخ شیعه نیست؛ بلکه به «سهم و نقش عاملی‌ها در سنت فقهی شیعه» در ایران و میزان بالای مهاجرت و «ابعاد فرار مغزها» نیز اشاره دارد و «تنها تعداد عالمان مهاجر برای ارزیابی نقش آنها در ایران اهمیت ندارد، بلکه وضعیت» و مناصب آنها در دربار صفوی نیز قابل ملاحظه است (استوارت، ۱۳۸۱: ۸۳). وی ادامه می‌دهد: نه می‌توان پذیرفت که فقه‌های دربار «در صد و بیست سال اول حکومت صفوی همگی عاملی بودند» و نه نفوذ بی‌نهایت می‌توان برای آنها قائل شد. اما معتقد است: «شأن و قدرتی که این فقیهان از آن بهره‌مند شدند، یکی از شاخصه‌های مهم اهمیت والای این مهاجرت در تمام دوران صفوی است».

استوارت در تعریف واژه‌ی عاملی می‌نویسد: منابع صفوی این فقها را در هر ناحیه‌ی از لبنان باشد، جبل عاملی شناخته و حتی فرزندان آنها را با وجود عدم تولد در لبنان به انتساب پدر عاملی خوانده‌اند. وی نظر نیومن را در عدم قبول عاملی بودن فقهایی را که در لبنان متولد نشده‌اند، نمی‌پذیرد. اما عاملی نبودن، نسل دوم و سوم کسانی را که از نسل عاملی‌ها نیستند، ولی به علت وصلت با آنها عاملی شناخته شده‌اند را می‌پذیرد.

وی سپس به معرفی چند تن از فقیهان عاملی و دیدگاه‌های متفاوت مورخان و نظرات محققانی چون نیومن و مهاجر پیرامون آنها می‌پردازد و درباره زین‌الدین عاملی می‌نویسد: او «در زمان شاه اسماعیل اول به مقام شیخ‌الاسلامی» رسیده است و منابع عصر صفوی «او را ظاهراً عرب» معرفی کرده‌اند. وی خلاف نظر محققان؛ که برخی او را شهید ثانی و برخی مثل مهاجر او را نورالدین عاملی می‌نامند، «وی را ایرانی دانسته نه عرب و نام کاملش را زین‌الدین بابا شیخ علی بن کمال‌الدین... جوزدانی و اهل جوزدان

^۱.Emory

اصفهان» می‌داند و در معرفی علی منشار کرکی به نقل از *ریاض‌العلماء* که از دو نفر به نامهای «علی منشار کرکی و علی بن هلال کرکی» یاد می‌کند، درحالی که برخی محققان «این دو نفر را یکی» دانسته‌اند: می‌نویسد: «لقب منشار کنیه است» و «نام هلال را کامل» می‌کند (همان، ۸۳-۸۶).

استوارت درباره‌ی حسن بن جعفر کرکی؛ خلاف نظر نیومن که معتقد است، وی به ایران آمد «ولی در ایران نماند»، می‌نویسد: «تراجمی که شرح حال او را نوشته‌اند، اشاره‌ای به سفر او به ایران نکرده‌اند (استوارت، ۱۳۸۱: ۸۶).

استوارت سپس به مسئله «فشار عثمانی بر فقهای شیعه عرب» می‌پردازد و خلاف نظر نیومن که معتقد به چنین فشاری نبوده و برای مثال «به مناظره‌ی آزادانه حارثی با فقیهی سنی» و تدریس فقه توسط شهید ثانی در مدرسه نوریه اشاره دارد و برخلاف نظر مهاجر که معتقد بود: شهید ثانی «در تمام عمر در معرض خطر» بوده است، مدعی است: اولاً «تدریس در مدرسه نوریه بعلبک» نسبت به تدریس در دمشق و حلب «خطر کمتری را داشته»؛ چون «بعلبک شهری کوچک و جمعیت شیعی زیادی» داشت و ثانیاً مناظره‌ی بین حارثی با فقیه سنی، «مناظره آزادانه نبوده، بلکه یک مناظره خصوصی بوده است». ثالثاً زین‌الدین عاملی در سراسر عمر در معرض خطر نبوده است و این خطر محدود به اواخر عمرش می‌باشد.

نویسنده به مبحث دیگری با عنوان «مخالفت با محقق کرکی» می‌پردازد و می‌نویسد: «نمی‌توان گفت تمام کسانی که از عقاید کرکی انتقاد کردند، موافق مواضع قطیفی نسبت به صفویان بوده‌اند» و در مورد مخالفت علمای حجاز از لعن خلفای اهل سنت در ایران می‌نویسد: این مخالفت به معنای «واکنش معاصران به اعمال و دیدگاه‌های کرکی» نیست (همان، ۸۷-۸۹).

استوارت در بحث آخر با عنوان «مواضع عاملی‌ها در پیوستن به صفویه» می‌نویسد: «عقاید فقهای عاملی زهدگرایانه» است (همان، ۹۰-۹۲) و پیوستن و یا عدم پیوستگی آنها به صفویه «به تفاوت خلیفاتشان و برخی نظریات آنها در مسائل فقهی بر می‌گردد». درحالی که در «حمایت از شاه و تأیید مشروعیت سلسله صفویه همگی اتفاق نظر داشته‌اند». وی افزایش مهاجرت در اوایل صفوی را به دلیل وجود «خطرات متعدد در قلمرو عثمانی» و ثبات طولانی حکومت شاه طهماسب پس از صلح آماسیه می‌داند (همان، ۹۲-۹۳).

حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی و رساله الرحله او:

مقاله مذکور اثر دون. جی. استوارت با ترجمه محمدکاظم رحمتی می‌باشد که رحمتی در مقدمه‌ای بر این مقاله می‌نویسد: مقاله مذکور تحلیلی از سفرنامه‌ی حسین بن عبدالصمد حارثی به نام «الرحله و تلاشی برای پاسخ دادن به واکنش علما، خاصه جبل عاملی‌ها به تشکیل دولت صفویه» می‌باشد (استوارت، ۱۳۸۹: ۴۲). استوارت مدعی است: «به دلیل نبود مدارک کافی از این دوران، ارزیابی دقیق

انگیزه‌ی علمای مهاجر دشوار است» و «کشف سفرنامه حارثی که سفر خود به ایران را در میانه قرن دهم هـ.ق با جزئیات چندی شرح می‌دهد؛ اطلاعات بیشتری را در زمینه انگیزه و «ماهیت مهاجرت علمای عاملی، موضع آنها نسبت به شاهان صفوی و ذهنیت حارثی» و دلیل هجرت او در اختیار قرار می‌دهد (استوارت، ۱۳۸۹: ۴۳).

نویسنده در ابتدا علاوه بر اشاره به وجود اطلاعاتی در زمینه مهاجرت حارثی به همراه خانواده‌اش و تاریخ و شرایط این مهاجرت در منابع عصر صفوی، (همان، ۴۳-۴۴) به وجود آگاهی‌های درباره‌ی این سفرنامه در برخی منابع ایرانی و عربی و در نامه مکتوبی که حارثی به شهید ثانی در زمینه سفر خود به عراق نوشته، اشاره دارد و می‌نویسد: «این سفرنامه به صورت نامه‌ی است به زین‌الدین عاملی، که در اصفهان و بنا بر خواهش استادش - که از او خواسته بود هرچه برای او اتفاق می‌افتد را برایش بنگارد - نگاشته شده است». این رساله توسط مهدی فرهانی منفرد در «کتابخانه مجلس شورای اسلامی (بخش نسخه‌های خطی) ایران، در مجموعه‌ی مفصلی به نام جامع ابن خاتون که به ابن خاتون و داماد حارثی تعلق داشته»، یافت شده است. نویسنده سپس به مراحل سفر حارثی از شام تا عراق و سپس از عراق تا ایران به همراه پنج ایرانی که «اسامی آنها را ذکر کرده است» و سپس ورودش به اصفهان اشاره می‌کند (همان، ۴۶-۴۹).

نویسنده با توجه به نوشته خود حارثی در سفرنامه‌اش و به مانند دیگر محققان معتقد است: «که عبدالصمد حارثی برای اقامت در ایران بنا به خواهش و دستور استادش» عمل کرده است و خلاف نظر برخی محققان که معتقد بود: «زین‌الدین در تلاش برای یکی کردن یا نزدیک نمودن تشیع با مذاهب چهارگانه» بوده است و مهاجرت حارثی به عنوان شاگرد و نماینده‌ی وی «برای اشاعه اندیشه‌ها و بسط نفوذ زین‌الدین بوده است»، می‌نویسد: «حارثی از سنت علمی ثبت جزئیات حوادث زندگی خود به مانند استادش تبعیت کرده است».

استوارت برای اثبات سخنان خود، به اقامت مطلوب حارثی در عراق پیش از سفر به ایران و سپس «مهاجرتش - در پی تهدید زندگیش و مشکلات و بدگوئی‌ها از جانب یک دوست در نزد مقامات عثمانی در عراق - به ایران» و همچنین به دلایل و انگیزه‌های هر دو سفر اشاره دارد و می‌نویسد: این امر نشان می‌دهد که «دستور جدی از سوی استادش برای سفر به ایران» وجود نداشته است (همان، ۵۵-۵۸).

عالمان عاملی و نقش آنها در مجادلات سیاسی - مذهبی صفویه و عثمانی:

مقاله‌ی مذکور اثر استوارت با ترجمه محمدکاظم رحمتی می‌باشد. استوارت در این مقاله به شواهدی دال بر نقش پررنگ و مهم عالمان مهاجر در حمایت از صفویان «در مناقشات کلامی، مذهبی» و سیاسی با عالمان سنی عثمانی اشاره دارد که «از توانمندی خود در آشنایی با میراث شیعه، تبحر خود در ادبیات عرب در نگارش نامه و آشنایی کامل با مسائل مورد بحث در مجادلات مذکور بهره» می‌گرفتند و در این خصوص به نقش سه نفر از عالمان عاملی؛ «حسین بن عبدالصمد عاملی حارثی و دو فرزندش، بهاء‌الدین

محمد بن حسین و عبدالصمد بن حسین عاملی در دوران شاه طهماسب و شاه عباس اول «اشاره دارد (استوارت، ۱۳۹۲: ۸۷-۹۰).

نویسنده می‌نویسد: «نگارش نامه‌های سیاسی توسط فقیهان در مواقع خاصی بوده»، ولی «در هر حال نقش جدی آنها را در سیاست‌های رسمی صفویان» نشان می‌دهد. وی برای نمونه به نامه‌ی حسین بن عبدالصمد حارثی در پاسخ به نامه‌های سلطان سلیمان در جهت استرداد و بازپس‌گیری بایزید و همچنین به «منشآت فراوان حارثی که در سه دسته: سلطانیات؛ مکاتبات میان سلطان و شاهزادگان، دیوانیات؛ مرسلات در چرخه‌ی نظام اداری و اخوانیات؛ مکاتبات دوستانه میان افراد» بوده است، اشاره دارد (همان، ۸۹-۹۷).

همان طور که مناقشات مذهبی در برخی مسائل فقهی با فرستادگان عثمانی، موجب نوشتن «رساله حرمة ذبائح اهل الکتاب» توسط شیخ بهائی و به دستور شاه عباس شد (همان، ۹۷-۱۰۰) و در آخرین بخش مقاله، نویسنده به مناظره‌ی بین «عبدالصمد بن حسین عاملی» با فرستاده‌ی عثمانی در زمان شاه عباس در زمینه علوم غریبه می‌پردازد (همان، ۱۰۱-۱۰۳).

تاثیر مهاجرت علمای جبل عامل بر فرهنگ و اندیشه دینی ایرانیان:

مقاله‌ی حاضر نوشته‌ی عصمت مشکانی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری می‌باشد. هدف محقق از این پژوهش «بررسی عوامل موثر بر روند مهاجرت علمای جبل عامل، تنوع فکری مهاجرین و تاثیر الگوهای فکری _ رفتاری آنها بر جامعه شیعی ایرانیان» می‌باشد. نگارنده در مقدمه خود بیان می‌دارد که «عوامل داخلی و خارجی متعددی در مهاجرت علمای جبل عامل به ایران دخیل بوده» و در این زمینه به «حوزه‌های علمیه در سده‌های مختلف که در مهاجرت علمای» این منطقه تاثیرگذار بوده است، اشاره دارد (مشکانی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۶-۸۷).

مشکانی در توصیف حوزه‌های علمیه شیعه در سده‌های مختلف؛ ابتدا به رونق «حوزه‌های ری، قم، نجف و بغداد از قرن سوم تا ششم ق.» اشاره دارد و سپس به رونق حوزه علمیه حله تا قرن دهم ق. و پایه‌گذاری حوزه علمیه شهید اول در لبنان و شکل‌گیری «مدارس علمی شیعه در قم، کاشان و مشهد» در جهت «نشر و اشاعه‌ی معارف شیعی» از نیمه دوم قرن نهم ق. توجه نموده است (همان، ۸۷-۸۸). در سده دهم هـ ق در آستانه نهضت صفویه و رسمی شدن مذهب شیعه، احساس ضرورت «علمی و فکری حوزه‌های تعلیمی ایران» و جهان اسلام از جنبه فقهی و «تشریح و تفهیم آن» برای نو مذهبیان فراهم آمد، که تا این زمان نمود چندانی نداشت (همان، ۸۸).

نگارنده سپس به حوزه علمیه جبل عامل و علل مهاجرت علمای آن پرداخته و می‌نویسد: این حوزه «بعد از حوزه‌ی عراق اهمیت» داشته و در حالی که «حوزه‌ی عراق و ایران از حمایت سیاسی حکومت‌ها و پشتوانه‌ی مالی شیعیان متمکن برخوردار بود»، حوزه جبل عامل «نه حامی سیاسی داشت و نه قدرت مالی» و از این نظر توسط «علما و اداره‌کنندگان آن» تامین می‌شد (مشکانی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۹).

نویسنده می‌نویسد: با تغییر مذهب در ایران برخی علمای ایران جلای وطن کردند و در مقابل علمای جبل عامل به ایران آمدند؛ که تاثیرات ژرفی بر فرهنگ و سیاست جامعه‌ی ایران گذاشتند و با توسعه حوزه‌های علمیه داخلی چون کاشان و اصفهان، حوزه‌های علمیه خارجی را تحت‌الشعاع قرار دادند (همان، ۸۹-۹۱).

مشکانی به نقل از شهید مطهری می‌نویسد: فقها «نقش مهمی در خط مشی ایران عهد صفوی داشتند». چرا که اگر «راهی را که صفویان درویش طی می‌کردند، توسط فقها و روش فقهی آنها جلوگیری نمی‌شد، به چیزی شبیه آنچه در علویان ترکیه و شام اتفاق افتاد منتهی می‌شد». ولی با ورود آنها هم «روش عمومی دولت ایران از آنگونه خرافات مصون ماند و هم عرفان و تصوف شیعی راه معتدل-تری طی کرد» (همان، ۹۱-۹۲).

نکاتی پیرامون پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی

در اینجا بیشتر به نکاتی که محققان در آثار خود پیرامون «مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی» کمتر توجه نموده‌اند، اشاره می‌کنیم مانند:

- از جمله پیامدهای حضور علمای جبل عامل در ایران که در پژوهش‌های مورد بررسی کمتر به آن توجه شده است، در زمینه نزاع بین علمای شیعه با مبلغان مسیحی حاضر در دربار صفوی و جامعه ایرانی بود که ابی‌سب در کتاب مورد بررسی با عنوان «تغییر مذهب در ایران؛ دین و قدرت در عصر صفویه» و علی‌اکبر حسنی در مقاله‌ی با عنوان «نقش علمای شیعه در دربار صفوی» به صورت جزئی اشاره کرده‌اند. بر طبق نوشته‌ی حسنی: در عصر صفوی مبلغان مسیحی با هدف استثمار کشورها به ایران و بلاد اسلامی وارد می‌شدند که علمای شیعه به مبارزه با آنها پرداخته و توانستند «سلاطین صفوی را نسبت به آنها بدبین و از نفوذ آنها کاسته» و «از مسیحی شدن ایران جلوگیری کنند» (حسنی، ۱۳۷۸: ۱۴۴-۱۴۶).

- اشاره‌ی سیاحان اروپایی عصر صفوی به قدرت، نقش، جایگاه و مناصب علمای شیعه در بین مردم و دربار صفوی در سفرنامه‌های خود نمونه‌ی قابل توجهی می‌باشد که حسنی در مقاله مذکور، به این سیاحان که به قدرت علمای شیعه در امور کشوری و حکومتداری اشاره کردند، توجه نموده است (حسنی، ۱۳۷۸: ۱۳۸-۱۴۳).

- نمونه‌ی دیگری که رسول جعفریان روحانی و پژوهشگر تاریخ ایران و استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، در کتاب خود با عنوان «صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ، سیاست: ج ۲» به آن توجه نموده است، در زمینه انتقال آثار علمای مهاجر به ایران می‌باشد. وی می‌نویسد: «برای مورخان و نویسندگان فقط عدم وجود آثار شیعی در ابتدای تشکیل دولت صفوی مورد توجه بوده است و آنچه کمتر مورد توجه قرار

گرفته این است که در کنار مهاجرت علما، آثار و نوشته‌های آنها نیز به ایران راه یافت و نقش اصلی و مهمی در ایجاد تحول مذهبی کشور بازی کرد. وی سپس به معرفی نمونه‌ی از این آثار که شامل تالیفات و کتابخانه‌های شخصی آنها بود و از جبل عامل، عراق و هند به ایران راه یافت، می‌پردازد (جعفریان، ۱۳۸۹: ج ۲، ۸۰۷-۸۱۴).

- یکی از موضوعاتی که محققان در پژوهش‌های خود کمتر به آن توجه نموده‌اند. در زمینه مهاجرت فرزندان و نوادگان علمای جبل عامل به ایران و مناصب آنها در دربار صفوی می‌باشد. جعفریان در مقاله-ی با عنوان «درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی؛ تعامل خاندان کرکی و دولت صفوی» و همچنین در کتابش با عنوان «نقش خاندان کرکی در تاسیس و تداوم دولت صفوی» به صورت گسترده-تری، به تعامل شیخ کرکی، دامادها و نوادگان دختری وی با صفویان و فعالیت‌های سیاسی، علمی - ادبی و نفوذ و مقام و مناصب سیاسی - مذهبی آنها «در دوره‌ی دویست ساله‌ی» حکومت صفویه و پس از آن، به ویژه براساس روایات و منابع عصر صفوی می‌پردازد (تعامل خاندان کرکی و دولت صفوی، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۷۳؛ نگ: نقش خاندان کرکی در تاسیس و تداوم دولت صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۳-۴۲۲).

- نکته‌ی قابل توجهی که عصمت مشکانی در مقاله‌ی خود تحت عنوان «علمای جبل عامل و احیاء مکتب جعفری» به آن اشاره نموده است، در زمینه‌ی «نقش علمای مذکور در احیاء مکتب جعفری در ایران عهد صفوی می‌باشد» که دو عامل «نهاد امامت و علمای تشیع که حلقه‌ی اتصال به هسته مرکزی فرهنگ شیعه بوده‌اند»، در تشکیل و تداوم مکتب جعفری دخیل می‌داند (مشکانی، ۱۳۸۹: ۱۸).

- چنان که در بررسی پژوهش‌ها دیده شد، دیدگاه مورخان و محققان به مسئله مهاجرت علمای جبل عامل به ایران متفاوت بوده است. خانم مخبر دزفولی استادیار رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تهران در مقاله‌ی با عنوان «مستشرقان و مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در دوره صفوی»، «به بررسی علل و اهمیت مهاجرت علمای جبل عامل به ایران از دید مستشرقین پرداخته» و آنها را به دو دسته دیدگاه کلی تقسیم کرده است و با «بررسی هر دو دیدگاه» کوشیده است تا به یک جمع‌بندی بین آنها دست یابد (مخبر دزفولی، ۱۳۹۳: ۱۸۸)؛ وی نتیجه می‌گیرد که: «تفاوت دیدگاه‌های مستشرقان به تفاوت در چارچوب‌های مطالعاتی آنها» بر می‌گردد. درحالی که نیومن با

استفاده از «استنادات تاریخی؛ بیشتر به تحولات سیاسی - مذهبی خصوصاً در قالب تعارض اصولی - اخباری» توجه دارد. «ابیساب با استفاده از همان اطلاعات تاریخی»، موضوع را از منظر متفاوت و در قالب «رقابت و دشمنی صفوی - عثمانی» بررسی می‌کند. «حورانی به خط سیر تفکر سیاسی شیعه نظر دارد» (مخبر دزفولی، ۱۳۹۳: ۱۹۲-۱۹۵) و «بابایان و کالمرد با رویکردی جامعه‌شناسانه و از دو بعد قومی (عرب - ایرانی) و علمی (اصولی - اخباری)» به این مسئله پرداخته‌اند و «معتقدند جریان اصولی

جبل عامل بر زمینه فرهنگی ایران به زور شاهان صفوی حاکم شد و نتیجه‌ی تحولات اجتماعی در ایران نبوده است» (همان، ۱۹۶-۱۹۷).

- چرا که کاترین بابایان^۱ استاد تاریخ دانشگاه میشیگان آمریکا در مقاله‌ی تحت عنوان: «صوفی‌ها، دراویش و ملاها؛ بحث در قلمروی موقت و مذهبی در قرن ۱۷ در ایران»، ضمن تایید نظر نیومن که «اسلام قزلباشان را رد و مهاجرت علمای عرب را از قلمروی عثمانی سنی» به ایران را نپذیرفته و معتقد است تنها «شیخ علی کرکی دعوت شاه اسماعیل» را پذیرفت و آن هم «به امید آنکه بتواند نسخه ناب شیعه امامی» را در ایران پیاده کند، می‌نویسد: این امر نیز با وجود تصوف و اقداماتی که علمای امامی «با تبعیت از قدرت و طبیعت مقدس» شاهان صفوی اعمال می‌کردند، نتیجه درستی نمی‌داد (Babayan, 1996: 117-120).

- و جان کالمارد (کلمرد)^۳ استاد تاریخ دانشگاه پاریس در مقاله‌ی خود تحت عنوان: «قدرت و تشریفات شیعی؛ تلفیق شیعی صفوی، افسانه‌ها و آیین مردمی» با وجود آنکه می‌نویسد: «برای اعمال و انتشار مذهب امامیه به عنوان مذهب رسمی» توسط صفویان در ایران «ابزارهای متعددی صورت گرفت» که یکی از آنها در خدمت گرفتن «روحانیون امامی مدارس مذهبی عراق» بود. ولی همان نظر نیومن را در عدم مهاجرت روحانیون شیعه‌ی عرب به جز علی کرکی دارد و معتقد است، حتی اقدامات مذهبی کرکی نیز «شدیداً مورد انتقاد روحانیون شیعه عراق، خلیج و حجاز عرب نشین قرار گرفته بود» (Calnard, 1996: 140).

نتیجه

پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی «مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی» که در این مقاله مورد معرفی و نقد و بررسی قرار گرفت، از برخی جهات کامل و جامع و از منظر دیگر دارای کم و کاستیها و یا اختلافات جزئی در مطالب می باشد که این امر احتمالاً به دلیل کمبود یا در دست نبودن منابع معتبر و قابل توجه در این زمینه و همچنین تفاوت در چارچوب مطالعاتی آنها می‌باشد. عده‌ای چون آندره نیومن، با هدف کم اهمیت جلوه دادن مهاجرت علمای جبل عامل به ایران و به چالش کشیدن موضوع این مهاجرت با استناد به منابع نیمه اول سده‌ی دهم هجری و با تکیه بر تحولات سیاسی _ مذهبی خصوصاً در قالب تعارض اصولی _ اخباری به مسئله مهاجرت علمای جبل عامل توجه نموده است. درحالی که دسته‌ی دیگر چون ریولا جوردی ابی‌سب در آثار خود با استفاده از همان اطلاعات تاریخی و با در نظر گرفتن نظریات متعدد محققان درباره‌ی مسئله مهاجرت و نقد آنها، به

^۱- Babayan

^۲- Michigan

^۳- Calnard

خصوصاً با هدف نفی آراء نیومن، رابطه صفویان و علمای مهاجر را در چهارچوب تاریخی روابط عثمانی و صفوی نمایان می‌کند و وسعت و دامنه‌ی فشار عثمانی‌ها بر علمای جبل عامل را با ارزیابی شرایط اجتماعی خاص جبل عامل و ایران به تصویر می‌کشد. در این زمینه افرادی چون استوارت نیز با ملاحظاتی بر آراء و نظرات محققان و نقد آنها و از سوی دیگر توجه به منابع عصر صفویه، به اهمیت مهاجرت علما توجه نموده و ابعاد مختلف تاثیر این حرکت را بر تحولات فکری و مذهبی ایران و همچنین میزان نفوذ و تاثیر آنها بر دربار صفوی و جامعه‌ی ایران و حتی خارج از ایران نشان می‌دهد و از سوی دیگر فشار وارده بر علمای عرب شیعه از سوی حکام سنی مذهب، وسعت و دامنه‌ی مهاجرت و انگیزه‌ی مهاجران از هجرت به ایران را با توجه به رساله‌ی الرحله حارثی به تصویر می‌کشد. آلبرت حورانی با بررسی خط سیر تفکر سیاسی شیعه به مانند اییساب و استوارت به فشار بر علمای شیعه امامی از جانب حکومت‌های سنی ممالیک و عثمانی اشاره دارد. مهاجر نیز برای نشان دادن اهمیت مهاجرت علمای جبل عامل به ایران، با استناد به منابع فارسی و شرح حال نویسی عصر صفویه و با توجه به رابطه‌ی عثمانی - صفوی و دشمنی مذهبی و سیاسی آنها با یکدیگر، به عوامل مهاجرت علما به ایران توجه کرده است. در مقابل مهدی فرهانی منفرد با استناد به کتب رجالی، منابع تاریخی به زیان عربی، منابع عصر صفوی و با توجه به پژوهش‌های دیگر محققان و با دستیابی به سفرنامه الرحله حارثی، منبع جامع و کاملی را فراهم نمود و این موضوع را در قالب سیاست‌های داخلی و خارجی شاهان صفوی بررسی کرده و عوامل درون مرزی و برون مرزی برای آن قائل شده است. عمصت مشکاتی نیز عوامل داخلی و خارجی متعددی را در مهاجرت دخیل می‌داند و سعی دارد علل مهاجرت علما را با بررسی موقعیت جغرافیایی و اقتصادی جبل عامل و همچنین سیر تکامل حوزه‌های علمیه در سده‌های مختلف که در مهاجرت علمای» این منطقه تاثیرگذار بوده است، نشان دهد.

در بررسی پژوهش‌های ذکر شده، محققان بیشتر به پیشینه‌ی تاریخی تشیع و حوزه‌های علمیه ایران و سایر بلاد اسلامی، علل و عوامل مهاجرت، وجود یا عدم وجود فشار حکومت‌های سنی چون عثمانی بر علمای عرب، وسعت و دامنه مهاجرت علمای عرب به ایران و معرفی چند تن از علمای عاملی، مسئله فقهی و شرعی همکاری علمای شیعه با حاکم در عصر غیبت و نفوذ و قدرت سیاسی، مذهبی و اجتماعی آنها بر دربار و جامعه ایران، اختلاف علمای شیعه در برخی مسائل و آراء فقهی با یکدیگر و بررسی آثار و نوشته‌های آنها در این زمینه، نحوه‌ی برخورد مهاجران با صفویان و تلاش آنها در گسترش تشیع و تعدیل تصوف و... در ایران توجه نموده‌اند. در حالی که محققان در زمینه پیامدهای مهاجرت و تاثیراتی که علمای مهاجر بر جامعه شیعی ایران برجای گذاشتند و تاثیراتی که جامعه‌ی ایرانی بر آنها نهادند، کمتر توجه نموده‌اند. همچنین در برخی از این پژوهش‌ها به خصوص کتب، از لحاظ طول فصل‌های اختصاص یافته به مطالب و موضوعات اصلی و فرعی، هماهنگی وجود ندارد و نویسندگان در ابتدا به طور مفصل درباره پیشینه‌های تشیع در ایران و جبل عامل و همچنین درباره‌ی پایه‌گذاران مکتب جبل عامل

چون شهید اول و شهید ثانی و معرفی علمایی که از این مکتب به ایران مهاجرت کرده‌اند، پرداخته‌اند. به طوری که طول این فصل‌ها یا بخش‌ها بسیار طولانی‌تر از بخش‌هایی است که به علل مهاجرت علمای جبل عامل و پیامدها و تاثیرات این مهاجرت می‌باشد. همچنین در زمینه پیامدهای مهاجرت بیشتر به جنبه‌های سیاسی و مذهبی و تا حدودی علمی _ ادبی آن‌ها که جنبه‌های ادبی آن نیز بیشتر در راستای اهداف مذهبی می‌باشد، پرداخته شده و کمتر به جنبه‌های هنری، اجتماعی و اقتصادی آن اشاره شده است. در حالی که با توجه به نفوذ و نقشی که این علما در دربار صفوی و بر شاهان صفوی داشته‌اند، مطمئناً در زمینه‌های ذکر شده نیز تاثیرات قابل توجه بر جا گذاشته‌اند. همچنین در مورد عالمان عاملی مهاجر به ایران، بیشتر به آمار و ارقام مهاجرت و معرفی علمایی پرداخته شده که به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند و کمتر به آثار و تالیفاتی که این مهاجران از وطن خود به ایران انتقال داده‌اند، پرداخته شده است. در حالی که مطمئناً این علمای مهاجر با آن درجه علمی و فقهی شیعی بالا؛ آثار، رساله‌ها و حتی کتابخانه‌های شخصی خود را نیز با خود به ایران منتقل کرده‌اند و از روی آنها به تعلیم و نشر و ترویج مذهب شیعی و فقهی در ایران پرداخته‌اند.

کتابشناسی

منابع فارسی و عربی:

- ابیساب، ریولا جوردی (۱۳۷۷)، «علمای جبل عامل در دولت صفویه؛ نقش حاشیه‌ی یا مهاجرت و تحول اجتماعی»، ترجمه مصطفی فضائلی، فقه و اصول؛ حکومت اسلامی، س ۳ (ش ۷)، صص ۲۰۸-۲۴۰.
- استوارت، دون، جی (۱۳۸۱)، «نکاتی درباره مهاجرت فقه‌های عاملی به ایران در عهد صفویه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، کتاب ماه دین، س ۵ (ش ۵۶-۵۷)، صص ۸۲-۹۹.
- _____ (۱۳۸۹)، «حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی و رساله الرحله او». ترجمه محمد کاظم رحمتی، آینه پژوهش، س ۲۱ (ش ۱۲۳)، صص ۴۲-۵۷.
- _____ (۱۳۹۲)، «عالمان عاملی و نقش آنها در تحولات و مبادلات سیاسی، مذهبی صفویه و عثمانی»، ترجمه محمدکاظم رحمتی، میراث شهاب، س ۱ (ش ۷۲-۷۳)، صص ۸۷-۱۰۸.
- باقری، سمیه (۱۳۸۳)، «نقش تاریخ جبل عامل در گسترش فرهنگ اهل بیت (ع)»، آینه پژوهش، س ۱۵ (ش ۸۹-۹۰)، صص ۳۹-۴۴.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، «درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی: تعامل خاندان کرکی و دولت صفوی»، فقه و اصول؛ حکومت اسلامی، س ۸ (ش ۲۸)، صص ۱۲۲-۱۹۴.
- _____ (۱۳۸۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ، سیاست، ج ۳: ج ۲، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- _____ (۱۳۸۷)، نقش خاندان کرکی در تاسیس و تداوم دولت صفوی، تهران: علم.
- حسنی، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، «نقش علمای شیعه در دربار صفویه»، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، س ۱ (ش ۲)، صص ۱۲۱-۱۵۲.
- حورانی، آلبرت (۱۳۶۵)، «هجرت علماء شیعه از جبل عامل به ایران»، ترجمه مرتضی اسعدی، کیهان فرهنگی، پیاپی ۲۸۷، ش ۳۲، صص ۱۳-۱۶.
- حسین‌زاده، هدا (۱۳۷۹)، «درباره‌ی مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، پیاپی ۱۵۶، ش ۳۷-۳۸، صص ۱۰۷-۱۰۹.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۴)، «تحقیقاتی در باب تحولات دینی عصر صفویه در یک گزارش». کتاب ماه دین، س ۸ (ش ۹۱-۹۲)، صص ۶۴-۸۵.
- _____ (۱۳۸۳-۱۳۸۴)، «درباره‌ی تغییر مذهب در ایران؛ دین و قدرت در عصر صفوی»، کتاب ماه دین، س ۸ (ش ۸۹-۹۰)، صص ۸۸-۹۷.
- _____ (۱۳۷۹)، «درباره‌ی مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عهد صفوی»، آینه پژوهش، س ۱۱ (ش ۶۴)، صص ۴۴-۵۰.
- رمضانی مشکانی، عصمت (۱۳۸۳-۱۳۸۴)، «تاثیر مهاجرت علمای جبل عامل بر فرهنگ و اندیشه دینی ایرانیان»، پژوهشنامه‌ی حقوق اسلامی، پیاپی ۲۸، ش ۱۶ تا ۱۹، صص ۸۶-۹۳.
- _____ (۱۳۸۹)، «علمای جبل عامل و احیاء مکتب جعفری»، روزنامه رسالت، شماره ۷۱۶۹، تاریخ انتشار در سایت ۱۳۸۹/۱۰/۲۷، ص ۱۸.
- سلیم، محمدنبی (۱۳۹۲)، «مهاجرت جبل عاملیان به ایران صفوی افسانه یا حقیقت»، آینه پژوهش، س ۲۴ (ش ۱۴۳)، صص ۵۵-۶۶.
- صالحی، عباس (۱۳۷۴)، «کندوکاوی در مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی»، مجله حوزه، س ۱۲ (ش ۶۳-۶۴)، صص ۱۶۹-۱۷۶.
- فرهانی‌منفرد، مهدی (۱۳۷۷)، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.
- مخبر دزفولی، فهیمه (۱۳۹۳)، «مستشرقان و مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در دوره صفوی»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱۰ (ش ۱۹)، صص ۱۸۹-۲۰۱.
- مهاجر، جعفر (۱۴۱۰ق.ه)، الهجرة العاملیه الی ایران فی العصر الصفوی؛ اسبابها التاریخیة و نتائجها الثقافیة و السیاسیة، بیروت: دارالروضه للطباعة.

Abisaab, Rula Jurdi (2004), *Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire*, London: I.B.Tauris & Co Ltd.

Babayán, Kathryn (1996), "Sufis, Dervishes and Mullas: The Controversy Over Spiritual and Temporal Dominion in Seventeenth Century Iran", in Charles Melville(ed.) *Safavid Persia: A History of an Islamic Society*, pp 117-138.

Calmaid, Jean (1996), "Shi'i Rituals and power II. The Consolidation of Safavid Shiism: Folklore and popular Religion" in Charles Melville(ed.) *Safavid Persia: A History of an Islamic Society*, pp 139-156.

Newman, Andrew. J. (1993), "The Myth of the Clerical Migration to Safavid Iran: Arab Shiite Opposition to 'Alī al-Karakī and Safavid Shiism", *Die Welt des Islams*, 33, (1), pp 66-112.

